



## درباره حزب طبقه کارگر

# سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

۱

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

[www.peykar.org](http://www.peykar.org)

## توضیح:

سازمان مادرکنار سایر وظایف ترویجی خویش، انتشار جزوات و کتب آموزشی سه زبان ساده را در دستور کار قرار داده است و در همین رابطه مقالات آموزشی را در نشریه پیکار منتشر می‌سازد.

از آنجا که به سبب ضعف عمومی جنبش کمونیستی حتی رفقای هوادار جنبش کمونیستی نیز از مندا آموزش همه جا نبوده‌تر سوسا لیم از طریق ارگانهای کمونیستی میباشند ما سعی میکنیم که بویژه در سری مقالات آموزشی پیکار تلفیقی از نیازهای این رفقا و توده‌های طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان را بوجود آوریم.

مقاله کوتاه "در باره حزب طبقه کارگر" که تلاشی است برای بیان ساده ضرورت حزب طبقه کارگر در همین رابطه در نشریه درج شده است. از آنجا که آموزش این ضرورت برای طبقه کارگر بسیار اهمیت اساسی دارد، از همه رفقای هوادار می‌خواهیم که با بنگونه مقالات، جزوات و کتب را بشکل فعال در میان کارگران برده ویرمینی آن صورانه‌آنان را آموزش دهند.

انتشار را بنگونه مقالات و کتب تنها ما نخست است بی شک ما دیت بخشیدن و عملی ساختن ترویج آنها منوط به برخورد فعال و پیگیرانه رفقا خواهد بود.

برای آنکه در باره سخکونی جنبش ضرورتی بتوانیم هر چه بیشتر موفق گردیم از همه رفقا می‌خواهیم که نظرات انتقادات و پیشنهادات خویش را فعالانه با ما در میان گذارند.

پیروز باشید.

## فهرست

- ۱ - ضرورت ایجاد حزب از کجا ناشی میشود؟ ۳
- ۲ - اتحاد، قدم اول هر نوع مبارزه است. ۶
- ۳ - اتحاد طبقه کارگر در قالب تشکلهای و سازمانهای کارگری  
معنی پیدا میکند. ۷
- ۴ - حزب طبقه کارگر چگونه بوجود می آید؟ ۸
- ۵ - حزب طبقه کارگر چه مشخصاتی دارد؟ ۱۰
- ۶ - آنچه که در مورد احزاب اهمیت دارد خصلت طبقاتی  
و سیاست آنهاست، نه ادعای آنها ۱۴
- ۷ - ایجاد حزب راستین طبقه کارگر وظیفه عاجل کمونیست های  
ایران و هر کارگر پیشرو است ۱۵
- ۸ - نتیجه گیری از آنچه گفته شد ۱۷
- توضیحات ۱۸

## ۱- ضرورت ایجاد حزب از کجانشی میشود؟

از آن زمان که سرمایه داری بوجود آمد، مبارزه بین کارگر و سرمایه دار ریشه آغا زد شد. سرمایه داری می بایست رشد کند و این رشد به قیمت رنج و استثماری میسر میشد که سنگینی بار آن اساساً بدوش کارگران و زحمتکشان بود. نظام سرمایه داری از خون و عرق کارگران و زحمتکشان تغذیه میکرد و روز بروز پرورتر میشد. بهمین دلیل کارگران و سرمایه داران همواره رودر روی هم قرار میگرفتند.

مبارزات کارگران در ابتدا، بیعت نا آگاهی و کم تجربگی آنها غالباً بصورت فردی و پراکنده و در سطح بسیار پستی جریان داشت. کارگران در آن موقع با شکستن و نابود کردن ابزار و ادوات تولید، خشم و نفرت خود را بر علیه وضع موجود نشان میدادند و با اصطلاح از سرمایه دار انتقام میگرفتند. ولی همانطور که لنین می گوید این بیشتر جنبه ابراز احساس و انتقام داشت تا مبارزه. کارگران چون گمان میکردند که این ابزار و ماشینهای کارخانه هستند که آنها را به این روز سیاه می نشانند، لذا ابزارها و ماشینها را میشکستند و خود میگردند. البته این شکل مقاومت در مقابل سرمایه داران کاملاً نادرست بود و نمیتوانست سودی بحال کارگران داشته باشد. خود کارگران هم در قدمهای بعدی مبارزه خود، به این مسئله پی بردند که ماشینها و ابزار تولیدکننده می ندارند، بلکه این نظام غارتگر سرمایه داری است که این ابزارها را در خدمت چپاول و مکیدن شیر جان کارگران بکار میگیرد. بارش بیشتر سرمایه داری و در نتیجه رذرت روز - افزون تعداد کارگران، مبارزه بین این دو طبقه اصلی جامعه سرمایه داری گسترده تر شده و اوج بیشتری میگیرد. در کشاکش این مبارزات و در پی شکست ها و پیروزی ها است که کارگران تجربه بیشتری اندوخته و آگاهتر میشوند. تا قدم - های بعدی خود را محکم تر بزرگوارند. بارها و بارها اتفاق می افتد که کارگران

در مبارزات اقتصادی خود پیروز میشوند. مثلاً بر کارفرما فشار مینمایند و او را در مینمایند که بخشی به دستمزدهایشان اضافه کند. اما هنوز این با اصطلاح اضافه دستمزد در ادبیات نگرده از آن طرف با بالا رفتن قیمت ها مواجه میشوند. در اینصورت ناچار میشوند با محتاج زندگی خود را با پول بیشتری تهیه نمایند. بدین ترتیب عملاً آن اضافه دستمزد خنثی و بی اثر میشود. اضافه دستمزد هنوز یکفایده نیست، از کف میروند. با زهم روز از نو روزی از نو!

هر کارگر آگاهی میتواند هم مانند در همین زمینه ها (از قبیل اضافه دستمزد، حق مسکن و...) نا همدیگر و در کسری سرمایه داران در شرایط خاصی که تحت فشار مبارزه کارگران بوده اند، امتیازاتی را داده اند. ولی سپس با انواع حقه با زیبا و دوز و کلکها با ردیگر بهمان جای اول بازگشته اند. تازه فرض میکنیم که همیشه هم همینطور نباشد و کارگران بتوانند امتیازات متعددی را هم از طبقه کارفرما بیرون بکشند و این امتیازات را همیشه نمایند. آیا وضع تغییر میکند؟

بله البته تغییر میکند، چرا که کارگران در اینصورت میتوانند قدری، فقط قدری بهتر از قبل زندگی کنند. یعنی میتوانند نیروی کار خود را در شرایط مناسبتری در اختیار سرمایه داران قرار دهند. ولی با اینهمه یک چیز که مهم ترین هم هست، با اینگونه امتیازات و نسیه فقط با اینگونه امتیازات، بلکه با هرگونه امتیازی نیز تغییر نمیکند، و آن این است که کارگران مانند گذشته ناچارند نیروی کار خود را به سرمایه دار بفروشند و استثماری شوند و در معرض فقر و فلاکت و بیکاری و... بمانند. بعبارت دیگر در جامعه سرمایه داری در هر شرایطی که باشد، بردگی اسارت با رابطه کارگر بهیچ وجه از بین نمیرود. چرا چنین است؟ برای اینکه مبارزه اقتصادی طبقه کارگر اگر چه در بهبود شرایط کار و زندگی او موثر است ولی بهبود چه قدر نیست نظام غارتگر سرمایه داری را از بین نبرد. مبارزات اقتصادی طبقه کارگر اگر چه بنوعی خود اهمیت فراوانی هم دارد لیکن نمیتواند آسیبی به اساس آن نظام، که

طبقه‌ها را رگرز زیرستم و استثمای رله میکند، وارد آورد، دوای درد را با دیدن جای دیگری جستجو نمود، با دیدن چه چیزی است که نظام غارتگر سرمایه‌داری را سرپا نگه داشته است، با دیدن سرچشمه‌ها و رت و بندگی زحمتکشان در کجا نهفته است، اصولاً چرا با دیدن میلیون‌ها نفر که رکنند و گرسنگی بکشند، ولی در عوض عده معدودی کار نکنند و در عین حال از پر خوری بترکنند؟ بنا بر این با دیدن که این رابطه‌ها برابری ظالمانه، چگونه است و به چه وسیله حفظ می‌شود. اساس نظام سرمایه‌داری بر مالکیت خصوصی ابزار اصلی تولید استوار است. بدین معنی که عده قلیلی سرمایه‌دار را در دست داشتن کلیه این ابزار اصلی (زمین، معدن، کارخانه‌ها و...) ما حب همه چیزند و بر عکس در مقابل آن، تنه‌ی کثیری هیچ چیز از آن خود ندارند و از این‌رو ناچارند برای اینکه زنده بمانند نیروی کار خود را به ما حبان آن ابزار بفروشند. این توده‌های زحمتکش با اینکه جا معاً از کارآنان زندگی میکنند، خودشان ناچارند در سخت‌ترین شرایط کار کنند و در بدترین وضعی با مصالح روزگار بگذرانند.

روشن است که این رابطه‌ها برابری همین طوری نمی‌شود حفظ نمود. چون هر لحظه در خطر آن است که توده‌های کارگر زحمتکش و تحت‌ستم، بخاطر وضع اسارتیاری بر علیه آن اقلیت محدود و سر بی‌ورش بگذرانند. بنا بر این چگونه سرمایه‌داران می‌توانند توده‌های وسیع کارگران را تحت استثمای روتسلط خود نگاهدارند؟ این رابطه‌ها ظالمانه و نابرابر چگونه حفظ می‌شود؟ دولت بورژوازی (شامل ارتش، پلیس، زندانها، دادگاهها و...) عامل حفظ این رابطه استثمای رگانه و ظالمانه است. آنچه که باعث می‌شود، که بورژوازی قدرتمند باشد، این است که علاوه بر در دست داشتن قدرت اقتصادی، قدرت سیاسی را نیز در دست دارد. و این قدرت سیاسی با و این امکان را میدهد که در سایه آن توده‌های کارگر و زحمتکش را زیرستم و استثمای خود نگاهدارد. قدرت سیاسی در دست بورژوازی وسیله‌ای برای حفظ و ادامه رابطه استثمای رگانه و ظالمانه است. این مسئله را کارگران در جریان مبارزات خود

– بخودی شان درمی‌یابند. هرگاه رگرز سرمایه‌داری بیاید می‌داند که چه در زمان شاه و چه اکنون وقتی که در گرفتن بخشی از حقوق خود با فشاری میکنند و سر سختی نشان میدهد، فوراً سر و کله نیروهای مسلح دولتی (ژاندارم و پاسبان...) پیدا می‌شود. آری کارگران در تجربه خود می‌بینند که چگونه ژاندارم، پاسبان، دادگاه و زندان در خدمت سرمایه‌داران و بر علیه کارگران بکار گرفته می‌شوند. اینها همه وسایلی هستند که بصورت یک دستگاه سرکوب در دست طبقات حاکم بر علیه طبقات محکوم مورد استفاده واقع می‌شوند. حال با دیدن دستگاه‌های کارگران می‌توانند بسیار مبارزات اقتصادی خود، سرمایه‌داران را بسیار دستگاه سرکوبی که دارند، وادار به تسلیم کنند؟ آیا مثلاً با افزایش دستمزد و... میتوان این دستگاه سرکوب را از کار انداخت؟ آیا تنها با گرفتن حق مسکن، حق اولاد و از این قبیل چیزها آسیبی به حاکمیت سرمایه‌داران میرسد؟ مسلم است که اینطور نیست و نمیتوانند هم باشد. زمانیکه قدرت سیاسی و حکومت در دست سرمایه‌داران است، طبقه کارگر همچنان زیرستم و استثمای رقی خواهد ماند.

بنا بر این طبقه کارگر با افزایش دستمزد و... (که در مجموع مطالبات اقتصادی خواهد بود) نمیتوانند حاکمیت بورژوازی را بخاطر اندازد. اضافه شدن چند تومان به دستمزد کارگران چه آسیبی میتواند به آن ماشین عظیم حکومت سرمایه‌داران بزند؟

تا زمانیکه قدرت سیاسی در دست بورژوازی است، طبقه کارگر همچنان در شرایط بردگی مزدوری باقی خواهد ماند. رها شدن طبقه کارگر تنها زمانی میسر می‌شود که آن ماشین عظیم حکومت سرمایه‌داران یعنی دولت سرمایه‌داری را درهم کوبیده و خود قدرت سیاسی را بدست بگیرد. روشن است که برای اینکار ابتدا می‌بایست بورژوازی را از تخت حکومت بزرگ بشکند و این امر چیزی نیست که بتوان با مبارزات اقتصادی انجام داد. اهمیت عظیمی که مبارزه سیاسی برای طبقه کارگر و رگانه‌ها زمینخانی می‌شود. بنا بر این آن مبارزه عظیمی که پیشا روی طبقه کارگر است همانا مبارزه سیاسی است.

طبقه‌کارگر برای رسیدن به هدف‌های والای خود تا چاراست و باید حتی مبارزات اقتصادی را نیز در خدمت مبارزه سیاسی خود برای سرنگونی بورژوازی قرار دهد. در اینجا سوالی که مطرح می‌شود این است که مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه‌کارگر چه تفاوتهایی با هم دارند و ارتباط آنها با یکدیگر چگونه است؟

این دو نوع فعالیت، کاملاً در ارتباط با هم بوده و پیوندناگسستی دارند. مبارزه‌ای که کارگران از آغاز برای بهبود شرایط کار و زندگی خود بر علیه کارفرمایان سرمایه‌دار خودیکسار میگیرند، همگی از فعالیت‌های اقتصادی هستند. اینگونه فعالیتها عمدتاً برای افزایش دستمزدها و کاهش ساعات کار انجام میگیرد. بعنوان مثال وقتی کارگران یک کارخانه علیه کارفرمای خود دست به اعتصاب زده و خواهان چهل ساعت کار در هفته میشوند، این یک مبارزه اقتصادی است. ولی وقتی که کارگران بعنوان یک طبقه دست به مبارزه زده و خواهان تصویب قانون چهل ساعت کار در هفته میشوند، اینجا دیگر طبقه‌کارگر است که در مقابل طبقه حاکم قرار میگیرد و بعنوان یک طبقه خواست خود را مطرح میکند. در اینصورت جنبش آنها به یک جنبش سیاسی تبدیل میشود. ما رکن در این زمینه میگوییم:

"هر جنبشی که طبقه‌کارگر بعنوان یک طبقه به مخالفت با طبقات حاکم بر میخیزد و می‌کوشد آنها را بوسیله فشاری از خارج تحت سلطه خود درآورد، جنبش سیاسی است." (۱) البته باید در نظر داشت که وقتی گفته میشود "جنبش سیاسی" لزوماً این به آن معنی نیست که سیاسی پرولتری و مارکسیستی برای جنبش حاکم است. بقول معروف "هرگردی، گردونیست" و هر سیاسی نمیتواند الزاماً سیاست کمونیستی باشد. آن سیاسی که کارگران بخودی خود به آن دست مییابند اتفاقاً سیاسی بورژوازی است. (این را بعداً توضیح میدهیم).

کارگران ابتدا برای رسیدن به برخی خواست‌های اقتصادی خود، دورهم جمع شده و بعنوان مثال برای افزایش دستمزدها یا کاهش ساعات کار متحدانه بر علیه کارفرمایان خود مبارزه

میکند. در جریان این مبارزات و در پی شکست‌ها و پیروزی‌ها است که آزمون‌ها و آگاه‌وبیابا تجربه شده و بالاخره کمک‌آگاهی پرولناریائی (سوسیالیسم) که کارگران به‌تنهایی و صرفاً با آنها به‌حود قادر نیستند با دست‌های بند درمی‌یابند که تنها مبارزه برای افزایش دستمزدها و کاهش ساعات کار دردی را دوا نخواهد کرد. در اینجا است که همانطور که گفتیم طبقه‌کارگر لزوماً مبارزه سیاسی را درک میکند. درک می‌کند که امیدی به بهبود شرایط کار و زندگی کارگران و زحمتکشان در چهار چوب نظام سرمایه‌داری نیست و تنها با درهم شکستن این نظام است که طبقه‌کارگر به آزادی واقعی خواهد رسید.

مارکسیسم بعنوان علم‌رهای طبقه‌کارگر با تحلیل مشخص از جامعه سرمایه‌داری لزوماً این درهم شکستن را نشان داده و به تجربه اثبات نموده است. طبقه‌کارگر تنها بکمک این علم است که میتواند بعنوان یک طبقه مستقل، بابت تئولوژی و سیاست مستقل خود در مقابل سرمایه‌داری قدم علم‌گرفته و راه درست بسوی آینده‌تاریک بشریت یعنی سوسیالیسم را پیروز مندانه طی کند.

انسان برای رسیدن به هدف، هر هدفی که باشد، به وسیله مناسباتی نیازمند است که رسیدن بآن هدف را ممکن و میسر میسازد. طبقه‌کارگر نیز برای رسیدن به هدف خود که همانا درهم شکستن نظام سرمایه‌داری و برقراری سوسیالیسم است، به ابزار مناسباتی نیازمند است. تنها سلاح و ابزار طبقه‌کارگر سازمان‌دهی و عالی‌ترین و مهم‌ترین آن همان حزب طبقه‌کارگر است. قدرت طبقه‌کارگر در اتحاد و سازمان‌یافتگی اوست که تنها و تنها در درون تشکیلات قابل تصور است. شعار "چاره‌نحیران وحدت و تشکیلات است" بی‌انگرمین امراسی است.

همانطور که کارگران برای پیشبرد مبارزات اقتصادی خود به‌سندیکا احتیاج دارند، همانطور نیز در مبارزه برای کسب قدرت سیاسی، به حزب سیاسی خود که عالیترین سازمان طبقه‌کارگر است، نیازمندند. طبقه‌کارگر تنها وقتی می‌تواند دستگایست و استوار شود و بورژوازی را درهم بکوبد که مستقلاً در حزب سیاسی خود یعنی حزب کمونیست متشکل شده و با جمع کردن دیگر

زحمتکشان بگرد خویش، مبارزه قطعی با سرمایه - داری را پیروز مندانه و تا به آخر پیش برد.

خلاصه کنیم کارگران در جزایر مبارزات خود بر علیه سرمایه داران با یکدیگر متحد می - شوند و برای اینکه این مبارزه را بخوبی و بسا موفقیت پیش ببرند، سا زمانهائی چون سندیکا - ها و اتحادیه های کارگری را بوجود می آورند و در آنها متشکل میشوند. سپس طبقه کارگر نیز در جزایر مبارزات سندیکائی و اتحادیه ای خود به تجربه و کمک دانش رهائی بخش خود یعنی ما رگسیم لنینسیم، درمی یابد که در چارچوب نظام سرمایه داری امیدنجائی نیست و تنها راه جاره، تا بودی نظام متمرکز سرمایه داری است. از اینجا است که طبقه کارگر به لزوم ایجاد انجمن سازمان و تشکیلاتی پی میرسد که میبایست تا بودی سرمایه داری و استقرار ریسوالیسم را تخریب نماید.

## ۲- اتحاد، قدم اول هر نوع مبارزه است:

"یک دست صدا ندارد" کمتر کسی است که این ضرب المثل قدیمی را نشنیده باشد. این ضرب المثل بروشنی اهمیت اتحاد را گوشزد میکند، تا بد بتوان گفت که بیش از همه، کارگران از این ضرب المثل در گفتگوهای خود استفاده میکنند. این امر بی جهت نیست. موقعیت کارگری طوری است که هیچوجه نمیتواند به تنهائی سه حقوق خود و یا حداقل بخش ناخیری از حقوق خود برسد. از این جهت است که کارگران ناچارند و از جزایر کارورندگی خود بدین مسئله پیسی میرند که ما بدینا هم باشند، با بدیشت همدیگرا داشته باشند و در برابر زوی هم از حقوق طفانی خود دفاع نمایند. کارگری به تنهائی مطلق هیچگونه قدرتی در مقابل کارفرمای خود ندارد. این را میتوان از موقعیتی که کارگران منفرد دارند بخوبی دریافت:

\* چرا کارگران منفرد با رستم و اژدها مبارزه بیشتری را بدوش میکنند؟

با یک مثال درک ما از این مسئله روشنتر خواهد شد. بعنوان نمونه ساعات کاری کارگر منفرد را، مثلاً کارگر خشک شویی را در نظر بگیرید. ملاحظا بکنای ندارد. آنها معمولاً ۱۲ - ۱۲

ساعت کار میکنند و حتی در برخی مواقع مسایل ایام نزدیک به عید تا ۱۶ ساعت ناچارند کار کنند. این گونه کارگران اگر هم بخواهند به کارفرمای خود اعتراض کنند و در مقابل او ایستند، بی - چون و چرا اخراج میشوند. در جا مع سرمایه داری هم که همیشه نعدا دفراوانی کارگری را رهاست که بلافاصله جای آن کارگر اخراجی را برکشد. بهمین دلیل است که کارگران منفرد ناچارند شنبه، نوبین فشارها را تحمل کنند تا میباید از گرسنگی بمیرند.

اما در مورد کارگرانی که در کارخانه های بزرگ بصورت دسته جمعی کار میکنند، وضع طور دیگری است. مثلاً کارخانه ایران ناسیونال را در نظر بگیرید که هزاران کارگر در آنجا مشغول بکارند. همین جمع شدن هزاران کارگر در یک محل و در زیر یک سقف، باعث میشود که کارگران به قدرت خود پی ببرند و تا سانی در مقابل سرمایه داران تسلیم نشوند. کارفرما در اینجا دیگر نمیتواند بطور دلخواهی از کارگران کار بکشد. از طرف دیگر نمیتواند سکاره ها کارگر را اخراج کند، چون این امر مقابلت دستجمعی کارگران را برمیآورد که برای سرمایه دار عاقبت حوشی ندارد. همانطور که صدانیم آخرین روزهای سال قبل بود که دولت خواست به سانه جنگ ارتجاعی کنونی. از فرمت استفاده نموده بکساعت بکار روزانه کارگران ایران ناسیونال اضافه نماید. دیدیم که چگونه کارگران متحداً با خاسته و دست به اعتصاب زدند، بطوریکه دولت ناچار از عقب نشینی شد.

هر کارگری در زندگی خود میبیند که چگونه کارفرما وقتی که در مقابل اعتراض یک کارگر قرار میگیرد، شیر میخورد ولی برعکس وقتی با اعتراض همه کارگران مواجه میشود درست مثل یک روباه ترسو، فرار را برقرار ترجیح میدهد! کار دستجمعی در محیط های بزرگ کار، زمینه اتحاد و همسنگی کارگران را بخودی خود بوجود میآورد. طبقه کارگر در تجربه روزانه خود به اهمیت اتحاد و همچنین به قدرت عظیم خویش پی میرسد و در سانه وحدنی که در جزایر مبارزات اعتصابی بدست میآورد دست به ایجاد سازمانها و تشکیلاتی میزند تا به ترمومشورتی بتوانند

مبارزه خود را با زمان داده و به پینی سرد کارگر  
تنهایی هیچگونه قدرتی برای معابله  
سرما به دار ندارد. سنکه گنسه میشود کارگر  
متفرق هیچ چیز کارگر متحد همه چیز  
خاطر است.

### ۳- اتحاد طبقه کارگر در قالب تشکل‌ها و

### سازمانهای کارگری معنی پیدا میکند:

"کارگری باید هر قیمتی که شده است و شامل  
مقاومت در برابر سرما به دار را با بد تا از  
خود دفاع کند. او این وسیله را در سازمان  
میپاید" (۲)

سنکه کارگران در جریان مبارزات خود  
اهمیت اتحاد دو متحد شدن بی میبرند، تنهایی اولین  
قدم حرکت مبارزاتی کارگران بعنوان حرکت  
یک طبقه است. اتحاد کارگران وقتی واقعیت  
پیدا میکند و به عبارت دیگر وقتی به یک نیروی  
مادی تبدیل میشود که در یک تشکیلات و سازمان  
تجسم یابد. بطور کلی میتوان سازمانهای  
کارگری را بر حسب وظایفی که دارند به دو دسته  
تقسیم کرد:

الف - سازمان کارگری که هدفهايش  
در چهار چوب نظام سرمایه داری محدود  
ب - سازمان کارگری که هدفهايش تنها با  
درهم شکستن نظام سرمایه داری قابل دسترس  
است. در مورد هر یک از اینها قدری توضیح میدهیم:  
الف - سندیکاها و اتحادیه های کارگری  
از سازمانهای نوع اول هستند (ب) در این گونه  
تشکیلات کارگری، توده کارگران میتوانند عضو باشند  
بهمناسبت دلیل سندیکاها و اتحادیه های کارگری  
را سازمانهای توده ای نیز میگویند. طبقه  
کارگری استاده از این گونه تشکیلات که وجود  
شان برای طبقه کارگر مطلقاً ضروری است،  
کوتاهش میکند که شرایط بهتری را در چارچوب  
نظام سرمایه داری برای فروش نیروی کار خود  
فراهم نماید. مثلاً کارفرمایان را وادار کند که  
قوانین کار را رعایت نمایند، دستمزد کارگران  
را بدخواهانه بکشند و حق بیمه بپردازند  
و غیره را بموقع بپردازند و... واضح است که  
طبقه کارگر از طریق این تشکیلات قادر نیست

نظام سرمایه داری را که تنها در هم شکستن آن راه  
نجات اوست، از زمین ببرد. حداکثر کاری که از  
سندیکاها و اتحادیه های کارگری ساخته است  
این است که برای فروش نیروی کار، شرایط  
مساعدتری را فراهم نماید و نیروی کار را رگر را  
در شرایط بهتری در اختیار بهره کشی سرمایه  
داران قرار دهند.

ویژه گمی استگونه سازمانها، اینست که اولاً  
غالباً بطور خود بخودی بوجود می آیند و ثانیاً  
بخودی خود را در نیستند به لزوم او اهمیت مبارزه  
سیاسی برای سرنگونی نظام سرمایه داری پی  
ببرند. مبارزات خود بخودی کارگران در چارچوب  
این گونه تشکیلات، هیچگاه نمیتواند آگاهی  
سوسیالیستی را برای آنان بدنبال داشته  
باشد. بلکه آنها فقط میتوانند آگاهی اتحادیه  
- آئی (تری دی سیونی) کسب نمایند، یعنی اعتقاد  
پیدا کنند که با بد تشکل اتحادیه دهند و از  
دولت صدور قوانین را بفتح خود خواستار شوند  
و...

ب - همانطور که مبارزات اقتصادی برای  
آزادی طبقه کارگر نتیجه کار نیست، همان  
طور نیز سندیکا و اتحادیه های کارگری بعنوان  
ابزار سازمانی طبقه کارگر، نمیتواند کاری  
باشد. طبقه کارگر برای نجات خود و دیگر  
زحمتکاران از قید ستم و استثمار سرمایه داری  
به ابزار سازمانی دیگری نیازمند است. این  
ابزار چیزی نیست جز همان حزب طبقه کارگر یا  
حزب کمونیست.

ویژگی حزب برخلاف سازمانهای نوع اول  
اینست که هیچگاه نه بخودی خود بلکه از میزش  
جنبش کارگری و سوسیالیسم بوجود می آید. ویژگی  
دیگر حزب اینست که تمامی کارگران را نمی  
توانند در بنا بدر خود متشکل سازد. دلیل  
این امر روشن است. حزب طبقه کارگر ستاد  
فرماندهی طبقه کارگر و از این روست  
تجمع فرماندهان و رهبران طبقه است و نه خود  
طبقه. این رهبران، کارآمدترین و پیشروترین  
و آگاهترین عناصر طبقه کارگرند که از لحاظ  
توانایی رهبری و هدایت مبارزات توده های  
کارگر را را میپسندند. اگر قرار باشد که طبقه  
کارگر از چنین ستاد فرماندهی محروم باشد،



خیلی عجیب بنظر برسد. آخر چطور میشود که  
ایدئولوژی متعلق به پرولتاریا محصول خود  
ارنبا شد؟ اما واقعیت اینست که چیز عجیبی  
در این گفته نیست.

تاریخ و تجربه مبارزات کارگری نشان  
میدهد که طبقه کارگر منحصرا با نیروی خود می-  
تواند به آگاهی های محدودی دست پیدا کند که  
بهیچ وجه آگاهی سوسیالیستی نیست، بلکه این  
آگاهی که امکان خصلت بورژوازی دارد، سوسیالیسم  
یک علم است، علم راهنمای طبقه کارگر است. علمی  
است که طبقه کارگر بخودی خود نمی تواند حاصل  
آن باشد. چرا چنین است؟

برای اینکه کارگران در زندگی سراسرنج  
و تنگدستی خود کمتر فرصت آنرا دارند که مطالعه  
کنند و به علوم مختلف دسترسی داشته باشند. در  
جوامع طبقاتی علم همواره در اختیار طبقات  
مرفه و با حداقل نیمی مرفه جا معه بوده است.  
اینان بدلیل شرایط زندگی شان هم فرصت وهم  
امکان آنرا داشته اند که با علوم مختلف آشنا  
شوند و با درنگ علم مشارکت نمایند. پسک  
کارگر پس از کار روزانه خود (که گاه به ۱۲ ساعت  
هم میرسد) خسته و کوفته از سر کار بازمیگردد. و  
با توجه به زندگی سخت و مشقت باری که دارد  
دیگر نه حوصله و نه وقت آنرا دارد که به علم و دانش  
بپردازد.

پیدایش سوسیالیسم علمی نیز چنین بوده  
است. ما رکنس وانگلس که خود با به گذران این  
علم بوده اند نیز به حقیقت دارای جامعه تعلق  
داشته اند. آنها برپایه تکامل عالیترین اندیشه  
های بشری و با مطالعه عمیق جنبشهای کارگری  
توانستند علم راهنمای طبقه کارگر یعنی سوسیالیسم  
علمی را تدوین نموده و در عمل اجتماعی بکار  
بندند. آنها بطور علمی ثابت نمودند که نظام  
سرمایه داری بهیچوجه نظامی ابدی و همیشگی نیست  
ناگزیر میباید جای خود را به نظام عالیتر یعنی  
نظام سوسیالیستی بسپارد. بدون پیدایش جامعه  
سرمایه داری و بدون رشد تکامل علوم، اندیشه  
های سوسیالیستی نمیتوانست به علم تبدیل  
شود. به همین دلیل است که لنین متذکر میشود که  
سوسیالیسم علمی مستقل از جنبش های خود بخودی  
کارگری و برپایه تکامل علوم مختلف بوجود

نخواهد توانست بورژوازی را سرنگون کرده و  
قدرت را بدست بگیرد. حزب ابزار کسب قدرت  
است و برای اینکه بخوبی بتواند به وظیفه خود  
عمل کند میباید فقط بهترین ها را در  
خود مشکل نماید. طبیعی است که توده کارگران  
میتوانند و با پدید آمدن توده های تحت  
هدایت حزب مشکل شوند و در جریان مبارزات خود  
آبدیده، آگاه و با تجربه شده و آماجگی ورود به  
حزب خود را کسب نمایند.

هدف حزب طبقه کارگر که عالینسبازمان  
طبقاتی پرولتاریاست، نه صرفا بهبود شرایط  
کار روزندگی کارگران در چرخه وجود نظام  
سرمایه داری، بلکه نابودی این نظام و بدست  
گرفتن قدرت دولتی و سلب مالکیت از بورژوازی  
و استقرار سوسیالیسم و کمونیسم است. حزب صیغه  
کارگر که فداکارترین، بهیشتروترین و آگاهترین  
کارگران را در خود متشکل میکند، در حقیقت  
ستاد رهبری و فرماندهی طبقه کارگر و توده های  
زحمتکش است. اما این حزب چگونه بوجود میاید  
و دارای چه مشخصاتی است؟

#### ۴- حزب طبقه کارگر چگونه بوجود می آید؟

کوتاه ترین پاسخ به این سوال اینست که  
بگوئیم حزب طبقه کارگر حاصل تلفیق یا آمیزش  
جنبش خود بخودی کارگران با سوسیالیسم علمی  
(علم شناخت و تفهیر جا معه) است. ولی ایمن  
پاسخ بهمان دلیل کوتاه بودن خود، اصل مطلب  
را نمیرساند. بنا بر این میباید توضیح  
بیشتری داد.

در مورد جنبشهای خود بخودی کارگری بیش  
از این توضیح دادیم. دیدیم که کارگران در  
جریان همین مبارزات است که سدیکا هسا و  
اتحادیه های خود را بوجود آورده و از این طریق  
مبارزات خود را به پیش میبرند. بنا بر این  
لازمست در اینجا به توضیح نکاتی در مورد تلفیق  
یا آمیزش سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری  
بپردازیم.

#### نکته اول: سوسیالیسم محصول مبارزات خود

بخودی کارگران نیست.

این گفته ممکن است برای کسی که به تاریخ  
جنبش های کارگری و کمونیستی آشنا نشی ندارد

آرشیو اسناد سازمان پیکار در دهه های ستاد طبقه کارگر

## نکته دوم: سوسیا لیسم علمی از بیرون وارد جنبش طبقه کارگر میشود.

واقعیست اینست که طبقه کارگر بلحاظ موقعیت کار روزانه گیش تمایل به پذیرش سوسیا لیسم را دارد، کارگر هیچگونه نفی از مالکیت خصوصی، که اساس معسرما بهداری بر روی آن استوار شده است نمیبرد، بلکه برعکس فکروسه روزی اودرست بدلیل وجود همیمن مالکیت خصوصی است. از آنجا که مهمترین و اساسیترین عنصر سوسیا لیسم همان نفو مالکیت خصوصی برای ازتولید و اجتماعی کردن آنست لذا طبقه کارگر را بخود جلب میکنند. ولی این کش و تمایل طبقه کارگر به سوسیا لیسم بخودی خود باعث این نمیشود که او منحصر با اقوای خودش به این علم دست پیدا بد.

اگر درست است که کارگران بخودی خود قادر نیستند به سوسیا لیسم علمی (مارکسیسم-لنینیسم) دسترسی پیدا کنند، اگر درست است که کارگران تنها با اتکاء به جنبش خود بخودی خود تنها نمیتوانند به آگاهی اتحادیه ای (ترید یونیونی) که ماهیت بورژواشی دارد برسند و اگر درست است که با این آگاهی تنها نمیتوانند در محدود نظام معسرما بهداری از دولت خواستار تصویب برخی قوانین و مقررات بکنع خود باشند، در اینصورت روشن است که طبقه کارگر برای مبارزات و تحقق اهداف خود چیزی بیش از این لازم دارد، که همان آگاهی سوسیا لیستی است. اما این آگاهی برای طبقه کارگر چگونه بدست میاید؟

لنین میگوید:  
شعور سوسیالیستی طبقاتی را فقط از بیرون، یعنی از بیرون مبارزه اقتصادی از بیرون مداخلات کارگران با کارفرمایان میتوان برای کارگزار آورد. (۳)

چگمانی این علم را که در حقیقت کلید نجات و بیا نگرمانع طبقه کارگراست، برای او می آورند؟ روشنفکران کمونیست! اما روشنفکر کیست و روشنفکر کمونیست کدایست؟  
در بین تمام طبقات و اقشار جامعه کسانی هستند که از نظر فکری و نظری منافع آن طبقات و اقشار را نمایندگی نموده و بیا نگرمانع اهداف و آرمانهای آنها میباشند. بدین ترتیب در جامعه

سرما بهداری ما با روشنفکران مختلفی از طبقات مختلف مواجه هستیم: روشنفکران بورژوازی، روشنفکران خرده بورژواشی و روشنفکران پرولتری که هرکدام بیا ن کنند و مداخله فکری طبقات بورژوازی، خرده بورژوازی و پرولتاریا میباشند.

روشنفکران پرولتری یا روشنفکران کمونیست، حاملین سوسیا لیسم علمی بوده و آنرا بدون جنبش کارگری میبرند به عبارت دیگر آنچه را که بنا به شرایط خود کسب کرده اند، در اختیار طبقه کارگر میگذارند. روشنفکران کمونیست با نفی خصوصیات خرده بورژواشی و بورژواشی به نظم و انضباط آهنگین پرولتاریا نفی روی آورده و خود را کارملاوقف راهبر شکوه طبقه کارگر نموده اند. آنها کمونیستهای مادقی هستند که در گوران مبارزات انقلابی آموخته و آبدیده گشته اند. اینان وفادار به سوسیا لیسم بوده و اندیشه های سوسیا لیستی را بدون طبقه کارگر یعنی جاشیکه کمالات آن نیازمند است برده و به سلامتی برنده و توانا برای جنگ بیرحمانه علیه بورژوازی تبدیل مینمایند.

بورژوازی نیز از اهمیت تحقق این امر آگاه است و از این روسمی میکند که با تبلیغات خود کمونیستها را از طبقه کارگر جدا نموده و مانع از آن شود که کارگران به ایدئولوژی انقلابی خود ملحق شوند. تا بتوانند کارگران راهواره در قید اسارت ایدئولوژی بورژواشی نگهدارد. ما امروز شاهدیم که رژیم جمهوری اسلامی با وحشت تمام برای جلوگیری از نفوذ کمونیستها و کمونیسم در میان کارگران، همچون تمام سوسیالیسمهای ارتجاعی، محیط کارخانه ها را به سر باز خانه بدل مینمایند. انجمنهای اسلامی کارخانه - جات که چشم و گوش و جاسوسان رژیم در کارخانه ها هستند، به همین خاطر بوجود آمده اند. غافل از آنکه عظیمترین موانع نیز در مقابل نفوذ کمونیسم در بین کارگران ناتوان و بی مقدار است. نکته سوم: بدون پیوند سوسیا لیسم علمی با جنبش کارگری هیچگونه مبارزه آگاهیانه طبقاتی میسر نیست.

زمانیکه سرما بهداری بوجود آمد و کارگر و کارفرما در مقابل هم قرار گرفتند، هنوز از

سوسیا لیسم خبری نبود، در این دوره که رگساران مبارزه میکردند، بدون اینکه در هیچ کجا اثری از سوسیا لیسم بوده باشد، آنها اکتساب میکردند تظاهرات برای آنها خند و در مبارزات اقتصادی و سیاسی شرکت میکردند... ولی این هنوز بدان معنا نبود که کارگران به آگاهی سوسیالیستی رسیده باشند، بموازات رشد سرمایه داری و به همراه اوچ گیری مبارزات کارگران، علوم هم تکامل پیدا میکردند، تا آنجا که جنبش کارگری هم مورد توجه علم قرار میگیرد، برخی از دانشمندان بخصوص جنبش کارگری را مورد بررسی قرار میدهند و در جستجوی علل و نتایج مبارزات کارگران با سرمایه داران بر می آیند.

استالین میگوید:

"در میان هزاران نفر از این نوع دانشمندان شاید یک نفر باشد که به جنبش کارگری به صورت علمی برخورد نماید، تا مابین زندگی اجتماعی را بصورت علمی تحقیق کند، تا دیما ت طبقاتی را پیگیری نماید و سرانجام قوانین حرکت جامعه سرمایه داری را شناخته و نقش طبقه کارگر را در سرنگونی این نظام بدرستی تشخیص دهد و در یک کلام سوسیا لیسم علمی را تدوین نماید."

روشن است که تا وقتی که اندیشه های سوسیالیستی و جنبش کارگری از هم دیگر جدا باشد، هیچکدام نخواهند توانست آنطور که باید در خدمت رها نشی طبقه کارگر قرار بگیرند.

اندیشه های سوسیالیستی تا زمانی که مجاز از جنبش های کارگری بر میبرند نمیتوانستند تا و ما یافته و از استحکام پرولتری برخوردار گردند، از طرف دیگر جنبش های کارگری نیز بدون پیوند با اندیشه های سوسیالیستی چاره ای نداشت جز این که در محدوده نظام استثمایرگانه سرمایه داری دست و پا بزنند. سوسیا لیسم علمی (مارکسیسم - لنینیسم) چراغ راه جنبش های کارگری است، و طبقه کارگر بدون در اختیار داشتن آن بناچار در رکسوره زارها سرگردان شده و در نتیجه همچنان در چنگال بورژوازی باقی خواهد ماند، کوچک و کم اهمیت شمردن نقش ایدئولوژی پرولتری علامت معنای تقویت نفوذ ایدئولوژی بورژوازی در بین

طبقه کارگراست، برای اینکه ایدئولوژی بورژوازی خیلی قدیمی تر و توسعه یافته تر است و علاوه بر آن تمامی وسائل را برای ممنوم کردن ذهن توده ها در اختیار دارد، بطوریکه میتوان گفت که زندگی اجتماعی ما منسوق در افکار عادات بورژوازی است، بنابراین جنبش کارگری بدون پیوند با سوسیا لیسم علمی در سطح باقی مانده و بناچار در دام بورژوازی گرفتار خواهد آمد، تنها با پیوند و آمیزش سوسیا لیسم علمی از یک طرف و جنبش کارگری از طرف دیگر است که به توان و قدرت هر دو آنها می افزاید، از این طریق است که مبارزات طبقه کارگر بصورت یک مبارزه آگاهانه در آمده، میتواند با کامیابی سریمی بسوی آینده تابناک خود که همانا ناسود سرمایه داری و برقراری سوسیا لیسم است به پیش رود، از طرف دیگر سوسیا لیسم علمی نیز در سایه پیوند خود با جنبش کارگری از حالت تئوری صرف خارج شده و به اسلحه نیرومندی در دست طبقه کارگر تبدیل میشود، لنین میگوید:

"زمانیکه این پیوند به وقوع می پیوندد مبارزه طبقاتی کارگران شکل مبارزه آگاهانه پرولتاریا را برای رها نشی از استثمایرطبقات مالک، بخود میگیرد و به شکل عایدی از جنبش سوسیا لیستی کارگران - حزب مستقل سوسیال دمکراتیک کارگری (یعنی همان حزب کمونیست - ب) تکامل می یابد" (۴)

اکنون این سؤال مطرح میشود که حزب طبقه کارگر چه مشخصاتی را می باید داشته باشد؟

## ۵- حزب طبقه کارگر چه مشخصاتی دارد؟

**الف - حزب پیشاهنگ طبقه کارگراست**  
استالین در آموزش های خود، خصوصیات یک حزب آهنگ طبقه کارگر را مشخص میکند، او می گوید حزب باید پیشاهنگ طبقه کارگر باشد، این به چه معنای است؟ این بان معنای است که حزب برای اینکه به معنی واقعی پیشاهنگ باشد، باید به تئوری انقلابی مسلح باشد، همانطور که لنین می گوید:

"نقش مبارز پیشرو را تنها حزبی میتواند بازی کند که تئوری پیشرو را هم بر آن باشد (۵)"  
 طبقه کارگر در پرتو این تئوری انقلابی است که میتواند به قوانین تگامل و حرکت جامعه پی برده، دوستان و دشمنان خویش را به درسی بنشاند و در هر لحظه با توجه به شرایط مشخص، عمل مناسبی را در پیش بگیرد. این تئوری انقلابی، به حزب طبقه کارگر این امکان را میدهد که در پیشاپیش توده ها و طبقه حرکت کرده و بدنبال آنان نیفتد. فقط چنین حزبی است که میتواند ندیک گفته استالین "توده ها را تا سطح درک منافع طبقاتی پرولتاریا ارتقا دهد" (۶) حزب در واقع پیشوای سیاسی طبقه کارگراست.

حزب طبقه کارگر آنچنان سازمان کارگری است که هم چون ستادیک ارتش جنگی میدانده کی باید حمله کرد و کی باید عقب نشست. در فلان لحظه مشخص گهای دشمن را مورد حمله قرار داد و چگونه او را درهم کوبید. در حقیقت طبقه کارگر بدون حزب سیاسی خود مثل یک لشکر بی فرمانده است. طبیعی است که چنین لشکری از عهده هیچ جنگ عظیمی که بر علیه استعمارگران در پیش است، بر نخواهد آمد. حزب در واقع ستاد جنگی پرولتاریاست.

اما اگرچه حزب، ستاد پیشاهنگ طبقه کارگر و متشکل از عناصر پیشرو است، اما بهیچوجه جدا از طبقه و توده های کارگر نیست. حزب بدون پیوند عمیق و ناگسستنی با طبقه کارگر در دست مثل یک فرمانده بدون لشکر است. در چنین صورتی نمی توان حتی سخنی از رهبری توده های کارگر به میان آورد. حزب در واقع حسیله جدایی ناپذیری از طبقه است.

ب- حزب دسته متشکل طبقه کارگراست  
 اینکه حزب میبایست به تئوری انقلابی یعنی مارکسیسم-لنینیسم مجهز و مسلح بوده و پیشاهنگ طبقه کارگر باشد به تنها شی کافسی نیست. بعمل در آوردن تئوری انقلابی نیازمند تشکیلات استوار و آهنگین است، تشکیلاتی که پیشروترین وفداکارترین عناصر طبقه کارگر را بسوی خود جلب نموده و مظهر ایستادگی و قدرت

پرولتاریا باشد. حزب طبقه کارگر در نبرد عظیم خود بر علیه سرمایه داری راه دشوار و پرپیچ و خمی را در پیش دارد. حزب طبقه کارگر که طی کردن بیروزمندان این راه را هدف خود قرار میدهد، باید گامی ملا متشکل و با انضباط باشد. کارها و اعضای ورزیده و کارزان که در مکتب حزب و در بستر مبارزه طبقاتی پرورش یافته باشند، برای حزب اهمیت فراوانی دارند. بهمین دلیل است که حزب طبقه کارگر بدون پرورش کادر و تربیت عناصر کارگاہرولسری و حفظ انسجام و هماهنگی تشکیلاتی، قادر نخواهد بود ادا مکاری خود را حفظ نموده و در نتیجه به حیات سرمایه داری خاتمه دهد.

### ج- حزب طبقه کارگر عالیترین شکل

#### سازمانی طبقاتی پرولتاریاست

همانطور که قیلام توضیح دادیم، طبقه کارگر در مبارزه بر علیه ستم سرمایه داری از سازمانها و تشکیلات مختلفی استفاده میکند. حزب طبقه کارگر که عالیترین سازمان طبقاتی پرولتاریا است، تنها سازمان طبقه کارگر نیست. اتحادیه های کارگری، سندیکاها، تعاونی ها، شوراهای غیره همگی از سازمانهای طبقه کارگرند که اگر چه با بدت هدایت حزب باشند، اما خودشان سازمانهای غیر حزبی هستند. حزب طبقه کارگر بدون پیوند عمیق با اینگونه سازمانهای توده ای قادر نیست طبقه کارگر را بعنوان یک نیروی عظیم به حرکت در آورده سرمایه داری را نابود و بسوی ایسم را بر فرار نماید.

#### رابطه حزب با سازمانهای توده ای

##### چگونه تنظیم میشود؟

گفتیم که طبقه کارگر در مبارزات خود-بخودی اش قادر نیست به آگاهی بسوی ایستی دست یا بجزیرا بسوی ایسم نتیجه مبارزه خود-بخودی پرولتاریا نیست، بلکه به موازات آن و بطور جدا از جنبش های خودبخودی کارگری ویر با به تگامل عالیترین اندیشه های بشری به وحدت آمده و سپس آنگاه در مرحله معینی از تگامل سرمایه داری وارد مبارزه طبقاتی پرولتاریا

شده و با این مبارزه خصلت و مضمون سوسیالیستی می بخشد. مبارزات خود بخودی کارگران تا وقتی که اندیشه های سوسیالیستی (ماکسیسم - لنینیسم) چراغ راهنمای این مبارزه نباشد، در همان محدوده نظام بورژوازی باقی خواهد ماند.

بنا بر این اگر حزب طبقه کارگر نخواهد و یا نتواند سندیگها و اتحادیه های کارگری را تحت رهبری ایدئولوژیک خود بگیرد در جمعیت مبدان را بیفخ بورژوازی خالی کرده است و سازمان های توده ای را درست در اختیار بورژوازی قرار میدهد. چراکه مسئله اصلی اینست: آیا ایدئولوژی پرولتاریا و یا ایدئولوژی بورژوازی و در اینجا حد وسطی وجود ندارد. بنا بر این اهمیت ندادن به ایدئولوژی پرولتاریا، یعنی بی سلاح گذاشتن توده های کارگر در مقابل بورژوازی، لنین میگوید:

"هرگونه کاهش از اهمیت ایدئولوژی سوسیالیستی و هرگونه دوری از آن، بخودی خود به معنی نقیصت ایدئولوژی بورژوازی است" (چه باید کرد)

بهمین جهت است که حزب طبقه کارگر هیچگاه میدان را برای ایدئولوژی امارت بار بورژوازی نازمی گذارد و در هر زمینه ای پرچم پراخترا ایدئولوژی کارگری را میافرازد. سرخورد حزب طبقه کارگر به سازمانهای نیز در این چهارچوب قرار میگیرد. حزب از طریق ایجاد دسته ها و اجنا جهای کمونیستی در درون اینگونه سازمانهای توده ای، رهبری این سازمانها را بدست میگیرد و آنها را بعنوان اهرمهایی برای مبارزه علیه استثمارگران و طبقات حاکم مورد استفاده قرار میدهد. لنین میگوید:

"حزب عالیترین شکل تجمع طبقاتی پرولترهاست و تمام دیگر تشکیلات کارگری می بایست تحت رهبری حزب قرار بگیرند."

د - حزب طبقه کارگر، بیانگسواراده واحد طبقه کارگراست.

آیا با هدفها و برنامهای گوناگون می -

نوان حرکت واحدی داشت و آیا در اینصورت این حرکت در صورت انجام، به پیروزی خواهد رسید؟ این امر نه تنها در حزب طبقه کارگر بلکه در هیچ گونه کار دستجمعی هم میسر نیست. حزب طبقه کارگر بدون وحدت اراده و عمل قادر نیست به هدفهای طبقه کارگر دست یابد. همانطور که نشئت و پراکندگی صفوف طبقه کارگر رسیدن به پیروزی طبقه را بسیار دشوار و حتی ناممکن می سازد، پراکندگی و نبودن وحدت اراده در حزب که عالیترین ابزار مبارزاتی طبقه کارگر است، قدرت عمل را از حزب میگیرد و مانع از آن میشود که حزب بطور سریع و قاطع پاسخگوی مسائل جامعه باشد.

انضباط آهنین و یکپارچگی در حزب، شرط استحکام و قدرت مندی حزب است. بدون رعایت انضباط حزبی، وحدت اراده و عمل میسر نمی شود و حزب نخواهد توانست هممون تن واحد به انجام وظایف انقلابی خود بپردازد. این انضباط به منظور تحکیم وحدت حزب و برای رسیدن به آرمان والی کمونیسم است و کوچکترین شباهتی به انضباط سربازخانه ای ندارد. انضباط حزب، انضباط توأم با دموکراسی است و این دو انضباط ناگسستی با یکدیگر دارند.

ب - انضباط حزبی - بورژوازی و بطور کلی تمامی مرتجعین میگویند چنین وانمود کنند که گویا کمونیستها میخواهند انسانها را به مهره های تبدیل کنند که هیچ شعور و اراده ای از خود نداشته باشند. آنها همواره تبلیغ میکنند که کمونیستها پیرو انضباط مطلق هستند و هیچ اختلاف نظری را هم تحمل نمی کنند و بسیاری مزخرفات دیگر از این قبیل، اما بهیچوجه اینطور نیست، حزب طبقه کارگر هیچ احتیاجی به انضباط سربازخانه ای ندارد. هیچ کدام از طبقات و هیچ حزب سیاسی دیگری با اندازه طبقه کارگر و حزب او از دانش و آگاهی توده ها سود نمی برند. انضباط حزب طبقه کارگر دقیقاً بر اساس آگاهی کامل اعضای حزب بوده و بطور داوطلبانه پذیرفته میشود. رعایت انضباط حزبی بدان خاطر ضرورت دارد که حزب بدون آن، نتواند رزمندگی خود را از دست میدهد و نمی تواند در

مقابل حوادث و وقایع جاری در جامعه عکس -  
العمل سریع و مناسب داشته باشد. در زندگی  
احزاب کمونیست لحظاتی پیش می آید که تصمیم  
- گیری فوری و قاطع، ضرورت حیاتی دارد.  
طبیعی است که حزب بدون برخورداری از یک  
انضباط آهنین نخواهد توانست با سخگوی مسائل  
باشد. حزب باید بتواند همواره چون تن واحد  
آماده رویا روشی با مشکلات و مسائل پیچیده  
باشد و این میسر نمی شود مگر با رعایت دقیق  
انضباط حزبی و تبعیت تمامی ارگانهای حزب  
از تصمیمات رهبری.

انضباط حزبی چیزی است که همه اعضای حزب  
را از بالا تا پایین شامل میشود. اجرای دقیق  
و منظم تصمیمات حزب و وظایف تعیین شده،  
تبعیت اقلیت از اکثریت و ارگانهای پایین  
از ارگانهای بالاتر، جوهر اساسی این انضباط  
حزبی است.

♦ دموکراسی حزبی - رعایت انضباط  
حزبی و پیروی از تصمیمات حزب و ارگانهای  
بالتر، با این معنی نیست که افراد مشا رکتی در  
تصمیم گیریها ندارند. حزب طبقه کارگر همواره  
تصمیمات مهم خود را بر اساس جمع بندی از  
نظریات و مبارزات فکری (ایدئولوژیک) اعضا،  
حزب و حتی توده های غیر حزبی اتخاذ می نماید.  
راه مبارزه فکری در درون حزب همواره سازب  
مبارزه بین نظرهای مختلف، انتقاد و انتقاد  
از خود آنچنان ابزاری در دست حزب طبقه کارگر  
است که بکمک آنها فضای سالم و انقلابی  
حزبی تا مین و دوام پیدا میکند.

دموکراسی حزبی با این معناست که تمامی  
مقام های حزبی انتخابی بوده و حرکت حزب بر  
اساس شرکت فعال و دستجمعی اعضای حزب بر سر  
نظرو هدا یات رهبری حزب صورت می پذیرد. حق هر  
کسی است که قبل از اتخاذ هر تصمیمی به بحث و  
مشاوره دربار ه آن پرداخته و آزادانه اظهار نظر  
نماید. ولی آنگاه که تصمیمی گرفته شد، دیگر  
این تصمیم نباید ارجحیت همو اعضاء حزب  
با اجرا گذاشته شود، بدون آنکه حق انتقاد دلبسه  
همین تصمیمات نیز از کسی گرفته شود.

رابطه اصولی و صحیح بین انضباط حزبی

و دموکراسی حزبی اهمیت زیادی دارد. هرگونه  
برخورد یکجانبه به یکی از این دو جزء، (انضباط  
و دموکراسی) نتایج وخیمی برای حزب طبقه  
کارگر به بار می آورد. تا کید یکجانبه بر سر روی  
انضباط حزبی و نادیده گرفتن دموکراسی،  
حزب را به یک دستگاه اداری (بورژوازیستیک)  
تبدیل میکنند و از طرف دیگر هرگونه تأکید  
یکجانبه بر روی دموکراسی حزبی هرچ و مرج و  
بی نظمی را در صفوف حزب دا من میزند. روشن  
است که در هر دو صورت، حزب طبقه کارگر ولایت و  
برندگی خود را از کف داده و قاندر نخواهد بود به  
رهبر موردا اعتماد طبقه و توده ها تبدیل شود.

ه - حزب با تصفیه مداوم عناصر متزلزل  
و رفیقان نیمه راه، مستحکمتر میشود  
حزب از آنچه که در جامعه میگذرد، تأثیر  
می پذیرد.

حرکت طبقات مختلف و وضع نیروها در جامعه  
سی شک تأثیر خود را بر جریانهای درون حزبی  
باقی میگذارد. همانطور که همه ساله لایه های از  
اقنار متوسط جامعه به صفوف طبقه کارگر راننده  
میشوند، همانطور نیز افراد و عا صری از این  
امثا ربه حزب طبقه کارگر می پیوندند که ممکن  
است به این زودیها نتوان تزلزل و سبگیری  
آنها را از میان برد. اما فیه برای این همه ساله از  
صفوف کارگران نیز عناصر و حتی لایه های که  
نسبت به توده کارگران از وضعیت بهتری  
برخوردارند را شرافیت کارگری (مکن است وارد  
حزب طبقه کارگر شوند.

این افراد میتوانند همبها طر شرا یط  
زندگی شان (دستمزد خوب و زندگی نسبتا راحت)  
و همبها طرها نشدن از بر بار ایدئولوژی  
بورژوازی، کاتالهای نفوذ ایدئولوژی و سیاست  
- های بورژوازی در درون حزب باشند. این  
افراد میتوانند با نفوذ دادن ایدئولوژی  
بورژوازی و حرکت در جهت سیاست های بورژوازی،  
تا شرات مخربی بر کارگران انقلابی بگذارند.  
آنها میتوانند به شکلهای مختلف مانع از  
حرکت انقلابی طبقه کارگر و حزب شوند و آنرا در  
جهت منافع بورژوازی منحرف کنند.

سنا بر این حزب طبقه کارگر برای اینکه نتوانند ملایت و برندگی خود را حفظ نمایند، چاره‌ای نداشتند جز اینکه همواره خود را از سر اینگونه افراد خلاص کنند. این وظیفه دائمی حزب طبقه کارگراست که همواره رفیقان نیمه راه، عنای صرفت طلب و منحرفین از خط مشی پیگیر طبقه کارگر (ابورتونیستها) را از صفوف خود بیرون کند. بدون تصفیه این افراد، حزب طبقه کارگر نخواهد توانست بورژوازی را شکست دهد. لنین میگوید، حزب با صفیه خود را عناصر ابورتونیست استحکام می‌ناید و دورویی است که استحکام حزب برای طبقه کارگرا همیت حیاتی دارد.

اینها هستند مشخحات عمده حزب طبقه کارگر. اینها هستند آن مشخحاتی که حزب طبقه کارگر بدون داشتن آنها هیچگاه نخواهد توانست طبقه و نوده‌ها را از زنجیر اسارت بردگی سرمایه‌داری نجات دهد.

خلاصه کنیم:  
حزب طبقه کارگر پیشاً هنگ و دسته مشکل و منضبط طبقه کارگراست که مجهز و مسلح به علمی - تزئین تئوری انقلابی بوده و با وحدت اراده و عمل خود قادر است نیروی مشکل و متحد سرمایه داران را درهم بکوبد. حزب طبقه کارگر ارتباط محکم وجدانندی با سازمانهای خود دارد و از طریق هدایت آنهاست که کل طبقه کارگر را برای رهایی از فیدسرمایه‌داری حرکت درمی‌آورد.

حزب کمونیست که بی‌شکوهی سیاسی طبقه کارگر و نوده‌هاست با تصفیه خود از عنای صرفت - طلب و متزلزل، استحکام و قدرت بیشتری می‌یابد و همچون بدن انسان، وقتی که مسموم را از خود دفع میکند، طراوت و نشاطی خود را بازیابی می‌کند.

### ۶- آنچه که در مورد احزاب اهمیت دارد خصلت طبقاتی و سیاست آنهاست، نه ادعای آنها.

آنها این که فلان حزب ادعا کند که حزب طبقه کارگراست نمیتوانند برای پذیرفتن ما کافی

باشد؟ مسلماً خیر. باید دید که در عمل در جهت چه طبقه‌ای حرکت میکنند. همانطور که یک فرد را بر اساس ادعاهائی که در مورد خودش دارد مورد قضاوت قرار نمی‌دهیم، احزاب سیاسی را نیز نمی‌توانیم بر اساس ادعاهایشان مورد ارزیابی قرار دهیم. آنچه که در تشخیص ماهیت طبقه‌ای احزاب اهمیت دارد، خلعت طبقاتی آنهاست که برپا به عملکرد سیاسی و اجتماعی‌شان و براساس نقشی که از مبارزات اجتماعی دارند سنجیده میشود. به عنوان مثال حزب توده در ایران و سایر احزاب برادرش در کشورهای دیگر ادعا میکنند که حزب طبقه کارگرند. وقتی حاضرینند سوزنی هم از مقام مساندگی طبقه کارگر که خودشان به خودشان بخسیده‌اند عقب بنشینند.

هر کارگر آگاهی اگر بخواهد ما هست واقعی این حزب را تشخیص دهد. نهاییستی به تبلیغات و ادعاهای این حزب در باره خودش قانع نکند، بلکه باید به عملکردهای او در صحنه مبارزات طبقاتی رجوع نماید. آنوقت و فقط آنوقت است که درخواهد یافت، که حزب توده در حقیقت حزسی است که نوکر بورژوازی و بخصوص خدمتگزار بورژوازی حاکم بر تروی می‌باشد. و فیکه این حزب (و همچنین دست‌آوران بورژوازی) فداشیاں اکثریت (چهره رشت و صد مردمی رژیم جمهوری اسلامی را زینا و مردمی طوه میدهد و کارگران و نوده زحمکش را به تسلیم و رضا در برابر او فرامی‌خواند در حقیقت به سوزروازی حاکم خدمت میکند.

و قتیکه این حزب کارگران رنج دینده و محروم ما را به افزایش تولید و کار بیشتر یعنی به استثماری بیشتر دعوت میکند، و قتیکه حقوق اعتراض و اعتصاب کارگران را بر علیه دولت نفی میکند، در حقیقت به بورژوازی حاکم خدمت میکند.

و قتیکه این حزب در جنبش عادلانه خلق کرد اخلال میکند و از راههای گوناگون وظایف را در لباس دوست، خلق کرد را به تسلیم و اطاعت از بورژوازی دعوت میکند، در حقیقت به بورژوازی حاکم خدمت میکند.

و قتیکه این حزب رژیم ایران را به نزدیکی

و هما غوثی با اردو گاه سوسال امپریالیسم دعوت میکنند و در واقع مردم ایران را به اسارت و بندگی سوسال امپریالیسم میکشاند، با زهم در حقیقت به بورژوازی خدمت میکنند.

اگر بخواهیم تمام تبه‌کار ریه‌های این حزب مدعی ناپسندگی طبقه‌کارگر را یک بیک ذکر کنیم، بقول معروف "مثنوی هفتاد من کاغذ شود". ما در اینجا فقط نمونه‌هایی از خباثت‌های آشکار این حزب آنهم فقط از کارنامه دو ساله اخیرش را ذکر کردیم که همین اندازه هم کفایت میکند. در حرکت این حزب، خباثت به طبقه‌کارگر و زحمتکش و نوگرمی و خدمت به بورژوازی از همه چیز برجسته‌تر و آشکارتر است.

بنا بر این بر اساس ایدئولوژی، سیاست - ها، برنامه‌ها و چگونگی عملکرد این حزب است که ما هیت بورژوازی آنرا تشخیص میدهم.

آری حزب توده مثل تمامی احزاب روبریونیست دیگر، حزبی بورژوازی است و درست بهمین دلیل هم هست که کارگران آگاه و انقلابیون ایران نرفتشان با این حزب هر روز بیشتر و بیشتر میشود. بنا بر این نمی‌توان به تابلوشی که اینگونه احزاب بورژوازی بر سردر خود آویخته‌اند، نگاهت کرد، بلکه باید آنچه را که در عمل پیش میبرند مورد توجه قرار داد.

آیا با جمع شدن کارگران در یک حزب، میتوان آنرا حزب طبقه‌کارگر نامید؟ بمبارت دیگر آیا ما هیت واقعی حزب را این امر که چه کسانی در آن متشکل شده‌اند، تعیین میکند؟

در کشورهای مختلف سرما به داری ما شاهد آنیم که احزابی هستند که حتی بیشترین تعداد کارگران را در خود جمع کرده‌اند. حزب کارگر انگلستان یکی از نمونه‌های برجسته این گونه احزاب است. این حزب تاکنون بارها توانسته است حکومت را بدست بگیرد ولی با اینحال جز منفعت بورژوازی انحصاری انگلیس کساری نکرده است. حزب کارگر انگلیس در واقع مدافع ثابت قدم منافع بخشی از بورژوازی انحصاری انگلیس بوده و کاملاً ما هیت از تجاری دارد. این حزب نه میخواهد و نه میتواند حتی بقدر سرسوزنی از منافع طبقه‌کارگر دفاع کند.

بنا بر این وجود حتی هزاران کارگر در یک

حزب دلیل بزرگاری بودن ماهیت آن حزب نیست. بلکه آنچه که اهمیت دارد ایدئولوژی و سیاست حزب است که ما هیت طبقاتی آن را روشن میکند حتی یک جنبش کارگری هم اگر تحت رهبری و هدایت ایدئولوژی سوسیالیستی نباشد کمترین اهمیت بورژوازی خواهد داشت. بنا بر این حزب کارگری میتواند یک حزب بورژوازی باشد اگر چنانچه به ایدئولوژی طبقه‌کارگر یعنی سوسیالیسم - لنینیسم مجهز و مسلح نباشد.

حتی اگر یک حزب کمونیست نتواند بطور مداوم بر مبنای ما رکیسم - لنینیسم حرکت نماید، اگر نتواند همواره با نفوذ ایدئولوژی بورژوازی، که بشکل‌های مختلف در درون حزب عمل می‌نماید، مبارزه کند همیشه در خطر است که تغییر ما هیت داده و بسوی بورژوازی تغییر جهت بدهد و سرانجام به ابزاری در دست بورژوازی تبدیل شود. البته آنوقت دیگر چنین حزبی، حزب کمونیست نیست. کم نیستند احزابی که در یک دوران انقلابات عظیمی را بر علیه سرما به - داری رهبری کرده و به پیروزی رسانده‌اند ولی سپس به علل گوناگون تحت نفوذ ایدئولوژی بورژوازی درآمد و برآه سرما به داری بازگشت نموده‌اند اما اکنون شاهدیم که حزب بلشویک لنین و استالین که حما به عظیمی در تاریخ انقلاب‌های جهان آفریده بود، بدلیل نفوذ و غلبه ایدئولوژی بورژوازی تغییر ما هیت داده و سرانجام به یک حزب بورژوازی تبدیل شد و نخستین کشور سوسیالیستی جهان را بسوی اردو گاه امپریالیسم کشانید.

## ۷- ایجاد حزب راستین طبقه‌کارگر و وظیفه عاجل کمونیست‌های ایران و هر کارگر پیشرو است.

قبلا بهمین وسرنگونی سلطنت پهلوی و به دنبال آن بقدرت رسیدن رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی یک بار دیگر نشان داد که آزادی توده‌های زحمتکش از زیر دست سرما به داری و امپریالیسم ممکن نیست مگر اینکه طبقه‌کارگر رهبری انقلاب را خود بدست داشته باشد. مردم زحمتکش ما اکنون



بعد از پشت سر گذاشتن یک جنبش عظیم ستوده ای و یک قیام مسلحانه برای آزادی و استقلال کشور، در همانجائی ایستاده اند که در ماههای مهیل از بهمن ماه ۵۷ بودند. اکنون مردمی بیننده که نه استقلال و نه آزادی هیچکدام بدست نیامده و با ردیگر سرما به داران، حاکم بر سر نوشت مردم گشته اند. مردمی بیننده که آن بحران عظیم سال ۵۷ به سامان نرسیده و هم اکنون بحسران عظیم سرباهای حاکمه را مرام گرفته است.

اکنون همه در مقابل این سئوال قرار گرفته اند که سرانجام این بحران به کجا خواهد کشید؟ طبقات مختلف جا معه ایران هر یک مطابق با اهدافی که دنبال می کنند و بر حسب ماهیت طبقاتی ایشان برای این سئوال پاسخهای مختلفی دارند. جناحهای مختلف بورژوازی چه لیبرالها و چه حزبی ها هر یک راه حل بحران را در این می جویند که خودشان به تنهایی قدرت را به دست بگیرند و بهتر بر کرده کارگران و زحمتکشان سوار شوند. آنها هر کدام قدرت بدون شریک میخواهند تا بهتر بتوانند با روشهای خاص خود توده های زحمتکش را به بند بکشند. از طرف دیگر، بخشی از خرده بورژوازی نیز که حرکت سبیلی چشمگیری در سطح جا معه دارد، برای تحقق آمال و آرزوهای خویش به قدرت سیاسی چشم دوخته و کسب آن را هدف قرار داده است. ولی چنین می پندارد که با نزدیکی به جناحی از حاکمیت (لیبرالها) و حتی دنباله روی از آنها قادر است به هدفهای خود برسد.

روشن است که هیچکدام از اینها قادر نیستند به بحران کنونی جا معه پاسخی انقلابی عرضه نمایند.

فقط یک راه حل انقلابی میتواند بحران جا معه را به نفع کارگران و زحمتکشان خاتمه دهد. اما اجرای این راه حل بدون شرکت طبقه کارگر با صف مستقل در مبارزه طبقاتی و بدون رهبری جنبش توسط طبقه کارگر امکان ندارد. اما طبقه کارگر هنوز نتوانسته است که بطور مستقل و با برنامهای روشن در کناش مبارزه طبقاتی حاضر شود. مستقل به این معنی که طبقه کارگر نتوانسته است خواستهای طبقاتی اش

را از خواستها و شعارهای دیگر طبقات جدا و متمایز برآوردارد. و حزب طبقاتی خودش را داشته باشد و با شویا برنامها، به این معنای نتوانسته تصویر روشن و همه جانبه از شرایط اجتماعی موجود ارائه نموده و راه و چرا رسیدن به پیروزی را دقیقاً نشان دهد.

در چنین شرایطی ضرورت ایجاد یک حزب انقلابی کارگری (حزب کمونیست) که بیانش استقلال طبقاتی پرولتاریاست و چندان میشود. منافع طبقه کارگر را منافع تمامی طبقات دیگر متمایز است و بهمین دلیل نیز به حزب سیاسی متمایز دیگر احزاب نیازمند است. درست است که در مرحله کنونی یک سری از خواستها و هدفهای طبقه کارگر با افشارمیاسی و پاشین خرده بورژوازی و دهقانان مشترک است اما هیچوقت نباید از یاد برد که این اشتراک خواستها و هدفها نمیتواند دائمی باشد. طبقه کارگر برای سوسیالیسم می جنگد، در حالیکه خرده بورژوازی خواهان نفی مالکیت خصوصی و سوسیالیسم نیست.

همین اختلاف منافع طبقاتی کارگران با دیگر افشارها است که ایجاد نمکد طبقه کارگر حزبی از آن خود، حزبی جدا و مستقل از احزاب دیگر، حزبی بیانش منافع و آرمانهای طبقه کارگر داشته باشد، دیدگاهی که طبقه کارگر پای بدانت است. مبارزه طبقاتی انقلابی علیه سرما به اری و سرقراری سوسیالیسم است. حزب طبقه کارگر از آنجا سازمان طبقه کارگری پرولتاریاست که بدون آن کسب پیروزی نهائی ممکن نخواهد شد. بهمین دلیل است که میگوئیم ایجاد حزب طبقه کارگر در شرایط کنونی جا معه وظیفه فوری کمونیستها و کارگران پیشرو ایران است.

ناگفته پیداست که لزوم و فوریت ایجاد حزب نباید ما را به سوی سرهم بندی کسورن تشکیلاتی بنا م حزب سوق دهد. ما خواهان تابلوی حزب نیستیم. ما حزبی میخواهیم که مجهز به تئوری انقلابی باشد، ما حزبی میخواهیم که پیشروترین کارگران و انقلابی ترین روشنفکران را در خود جمع نموده و نه در حرف بلکه در عمل پیشاهنگ توده ها باشد. ما حزبی میخواهیم بیسا

وحدت اراده و عمل که در جنگ با بورژوازی چون  
 تثنی واحد عمل کند. حزب راستین طبقه کارگر  
 چیزی نیست که با تصمیم گیری این یا آن گروه و  
 سازمان کمونیستی بتواند بوجود آید. چنین  
 حزبی در صورت تشکیل آن، راه نیافتاده سقط  
 خواهد شد. چنین حزبی توانائی مقابله با قهر  
 متشکل بورژوازی را نخواهد داشت.

پراکندگی و اختلاف نظرهای گروهها و  
 سازمانهای کمونیستی چنان نیست که بتوان  
 آنها را نادیده گرفت و بدون حساب و کتاب و  
 عجولانه دورهم جمع شود با ملاح حزب کمونیست را  
 برپا داشت در طی همین دو سال گذشته تجربه  
 اینگونه دورهم جمع شدن با خوبی نشان داده  
 است که آن وعدتی که برپا به اصول روشن و دقیق  
 نشاند، دیرری نخواهد پایا شد و به همان آسانی که  
 بدست می آید، از دست خواهد رفت. حزب طبقه  
 کارگری با بیست یا پینود با حبش کارگری و در  
 درجه اول جلب آگاهترین و پیشروترین کارگران  
 به صفوف خود از یکطرف، و تدوین خط مشی و برنامه  
 عملی بر اساس تئوری انقلابی مارکسیسم -  
 لنینیسم و تعصیب صفوف خویش از طرف دیگر بوجود  
 آید. تنها چنین حزبی است که میتواند از گوران  
 مبارزات حادی که پیشا روی ماست سر بلند  
 بیرون آمده و با گردآوری سوده های وسیع  
 زحمتکشان بگرد هم جمع خویش، در سپردی قطعی بنا  
 استقامت کارگران داخلی و خارجی قدرت سیاسی  
 را بدست گیرد. این است تنها راه نجات طبقه  
 کارگرو توده های زحمتکشان ایران! این است  
 یگانه پاسخ انقلابی به بحران کنونی کشور!

## ۸- نتیجه گیری از آنچه گفته شد:

- موقعیت کاروندگی کارگران چنان اسکه  
 خود بخود اتحاد آنها را بدنیال می آورد.
- سندیکاها و اتحادیه های کارگری آنچنان  
 سازمانهای توده ای هستند که برای باحکوشی  
 به نیازهای اقتصادی طبقه کارگرمی وجود می آیند.
- این سازمانها اگرچه در تمام مراحل مبارزه  
 طبقه کارگری از ابزارهای مهم است، لکن  
 قادر نیستند با راه محدود و نظام سرمایه داری  
 بیرون بگذارند.

■ طبقه کارگربا آگاهی و تجربه ای که در جریان  
 مبارزات خود بدست می آورد و بکمک آگاهی  
 سوسیالیستی که از بیرون وارد جنبش کارگری

میشود، به هوراگاهها که به مبارزه طبقه ای رو  
 می آورد و ابزار زمانی آنرا نیز که حزب طبقه  
 کارگربا حزب کمونیست است، بوجود می آورد.

■ حزب طبقه کارگربا حزب کمونیست، عالیتترین  
 تشکیلات کارگری و پیشوای سیاسی این طبقه  
 است. حزب کمونیست بیانگر منافع و نماینده  
 واقعی کارگران و زحمتکشان بوده و ابزار کسب  
 قدرت سیاسی و همچنین حفظ و تحکیم است.

■ حزب طبقه کارگر ستاد جنگی و دهنه متشکل  
 پرولتاریاست که با انضباط آهنین خود نمایانگر  
 قدرت و ولایت پرولتاریا بوده و قادر است با  
 بسیج توده های هر چه وسیعتر، مهر متشکل  
 بورژوازی را درهم شکسته و نظام نوین یمنی  
 سوسیالیسم را برقرار نماید.

■ حزب طبقه کارگر در این راه، سازمانهای  
 توده ای کارگری (سندیکاها، اتحادیه ها و...)  
 را به زیر رهبری خود گرفته و از آنها بعنوان اهرمی  
 برای به حرکت درآوردن توده کارگران برای  
 سرنگونی سرمایه داری استفاده مینماید.

■ آنچه که در مورد حزب طبقه کارگر اهمیت تعیین  
 کننده دارد، نه ما مونا بلوی آن بلکه خصلت  
 طبقه ای آنست.

■ در شرایط کنونی جامعه ایران ایجاد سنداد  
 رزمنده طبقه کارگر اهمیت فوری داشته و  
 وظیفه عاجل کمونیستهاست که برای ایجاد این  
 حزب استخینها را بالا بزنند.



## این منابع را بخوانید:

- ۱- لنین - چه باید کرد (بخصوص فصل دوم پندهای الف و ب)
- ۲- استالین - مسائل لنینیسم (جلد اول - فصل  
 هفتم - حزب)
- ۳- اسناد کمینترن - اتحادیه های کارگری



۱- اسنادکمیسرن - اتحادیه های کارگری

۲- لتین : اتحادیه های کارگری

(۳) - سندیکا های سرخ و شوراهای لتینی (که این دومی به قدرت ملحق کارگران متکی است) در این تقسیم بندی منظور شده اند. چون اینگونه تشکیلات کارگری فقط در شرایط خاصی مینوآید بوجود آید. سندیکای سرخ اگرچه یک سندیکاست. اما اینحال آنچنان تشکیلاتی است که به اصطلاح به حریم سرمایه داری "تجاوز" میکند و عملاً قوانین آنرا زیر پا می گذارد. شورای لتینی آنچنان تشکیلات کارگری است که حاکمیت سرمایه داران را نفی نموده و خود به عنوان ارگان حکومت کارگری عمل می نماید.

۳- لتین : چه باید کرد

۴- لتین: گرایش قهرانی در سوسیال دمکراسی روسیه

۵ - لتین : چه باید کرد

۶- استالین : درباره اصول لتینیم

۷- لتین : چه باید کرد.

### به این سئوالات پاسخ دهید:

۱- موقعیت کارگران منفرد با کارگرانی که

بطور دستجمعی کار می کنند چه تفاوتی دارد.

۲- مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر را

تعمیر کنید و ارتباط آنها را با یکدیگر مورد

بحث قرار دهید.

۳- سازمانهای توده ای کارگری چگونه بوجود

می آیند و چه وظایفی را عهده میگیرند؟

۴- چرا طبقه کارگرتنها با نیروی خود قادر

نیست به سوسیالیسم دست یابد؟

۵ - مشخصات اصلی حزب طبقه کارگر کدامند؟

۶- رابطه حزب با سازمانهای توده ای چگونه باید باشد؟

۷ - ضرورت اتحاد حزب کمونیست در شرایط

کمونی ایران از کجاست میسر میشود؟

**تکثیر از:**

اتحادیه دانشجویان ایرانی در آلمان و برلین غربی

عضو اتحادیه جهانی دانشجویان و محصلین ایرانی در خارج از کشور

(هوادار سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر)

---

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

[www.peykar.org](http://www.peykar.org)